سیاست محافظه‌کار ویترینی رنگارنگ

تنوع ژانری در جشنواره فیلم فجر

احسان طهماسبی

عدم‌موفقیت سینمای ایران در ایجاد تنوع ژانری، علل متعددی دارد که پرداختن به جزئیات آن موضوع نگارش این مقاله نیست. برای نمونه، فقر زیرساخت صنعتی سینمای ایران، نبود سیستم فیلمنامه‌نویسی ژانری گروهی، نقش ممیزی به‌عنوان عامل بازدارنده، برخورداری از اقتصاد کوچک ریسک‌ناپذیر، عدم‌آموزش صحیح ژانر و عدم تربیت صحیح مخاطب بخشی از مشکلات و موانع گسترش ژانر و ایجاد تنوع ژانری در سینمای ایران است. در سال‌های گذشته، یکی از کلیدواژه‌هایی که به‌طور مداوم در گفتار مدیران جشنواره فیلم فجر تکرار شده، تنوع ژانری است؛ مفهومی که در ظاهر نویدبخش فاصله گرفتن جشنواره از تک‌صدایی و تمرکز بر چند ژانر محدود است. با این حال، مرور دقیق ترکیب آثار حاضر در دوره‌های مختلف جشنواره نشان می‌دهد که میان گفتمان رسمی تنوع ژانری و واقعیت برنامه‌ریزی و انتخاب فیلم‌ها شکافی معنادار وجود دارد. جشنواره فجر، همچنان بر محور ژانرهای مشخصی چون درام اجتماعی، سینمای تاریخی-جنگی و آثار موسوم به سینمای ارزشی می‌چرخد؛ ژانرهایی که هم از منظر تولید، کم‌یسک‌تر تلقی می‌شوند و هم با ساختارهای حمایتی موجود هم‌خوانی بیشتری دارند. در مقابل، گونه‌هایی مانند علمی-تخیلی، وحشت، فانتزی، نئونوآر یا حتی کمدی‌های ساختارشکن در این جشنواره یا کنار گذاشته شده‌اند یا در حاشیه باقی مانده‌اند. این الگو نشان می‌دهد که مشکل صرفاً در کمیت آثار نیست، بلکه در نحوه تعریف و مدیریت ژانر است. ژانر در این چارچوب بیش از آنکه ابزاری برای گسترش خلاقیت باشد، به قالبی محدودکننده تبدیل شده است. نتیجه این وضعیت، سینمایی است که در ظاهر متنوع است، اما در عمل با مخاطبی خسته، بی‌انگیزه و کم‌اعتماد روبه‌رو است. مخاطبی که دیگر انتظار غافلگیری ندارد و به‌تدریج از سالن‌های سینما فاصله گرفته است. برای بازگرداندن اعتماد مخاطب، ابتدا باید ژانر را از قفس تعاریف رسمی و محافظه‌کارانه رها کرد و به آن اجازه داد دوباره زنده، پرخطر و حتی ناامن باشد. سینمای ژانری بدون ریسک، بدون شکست و بدون مخاطب آشتی‌ناپذیر، سینمایی بی‌آینده است.

جانشین

بخشی از تاریخ ماست

گفت‌وگو با مهدی شامحمدی، کارگردان فیلم جانشین

گفت‌وگوی ما با مهدی شامحمدی، کارگردانی که این روزها «مجنون»ش در یکی دو سانس روی پرده است با گله‌های او از وضعیت اکران فیلمش آغاز شد. شامحمدی منتقد مدیرانی است که در ترویج کمدی‌های به زعم او نازل و عادت دادن مخاطب به این سینما نقش داشته‌اند و حالا فیلم نخست او، «مجنون» قربانی تصمیمات همین مدیران است. بعد هم از «جانشین» گفتیم و اینکه چطور این فیلم را ساخت و چرا فکر می‌کند باید به زندگی شهید حسین املاکی، شخصیت اصلی «جانشین» می‌پرداخت.

شما در حالی با «جانشین» به جشنواره آمده‌اید که «مجنون» آنطور که باید و شاید دیده نشد.

این قضیه خیلی برای من عجیب بود. تبلیغات ماخوف بود. دکتر زاکانی و شهرداری همکاری کردند و بیلبوردهای خوبی اختصاص دادند. برای من خیلی عجیب بود که هر سالنی برای خرید بلیت مراجعه می‌کردم «مجنون» بر بود و حتی ۲ روز قبل‌تر هم نمی‌توانستم بلیت پیدا کنم، ولی تعداد سالن‌ها خیلی کم بود. اما تا دلتان می‌خواست سانس کمدی‌های حال‌به‌هم‌زن همه جا فراوان بود و زیر یک پنجم و یک ششم بلیت فروخته بودند. عجیب بود وقتی برای «مجنون» از ۴ روز قبل هم جای خالی پیدا نمی‌کردید، باز سالن اختصاص نمی‌دادند. من دلیل این را نمی‌فهمیدم. البته می‌فهمم، به همان دلیلی که از ریزترین مسئله ما تا بالاترین سطوح امنیتی و نظامی‌مان نفوذ پدر ما را در آورده و همه‌چیزمان را دارد از بین می‌برد. خیلی عجیب نیست در عرصه فرهنگ و رسانه که این همه سال است فعالند، چنین وضعی را می‌بینیم.

چه فیلمسازانی مثل شما که از جبهه انقلاب هستید و در حوزه دفاع و مقاومت فیلم می‌سازید و چه فیلمسازان اجتماعی که نقطه مقابل شما فرض می‌شوند، از وضعیت اکران فیلم‌هایشان ناراضی‌اند. این کمدی‌های تجاری چطور می‌توانند فیلم‌هـــای هر دو گروه را به نفع خودشان کنار بگذارند؟

وقتی همه منفعتشـــان در این کمدی‌های سخیف است و ابایی هم ندارند از این ماجرا، این وضع عجیب نیست، اثر هنری مگر تولیدی است که ۲ نفر هستند در طول سال دو-سه تا فیلم روی پرده دارند، آن‌هم با این تعداد سالن؟ هیچ نظارتی روی کیفیتشان نیست؟ در هیچ جای دنیا اجازه نمی‌دهند فیلم بی‌کیفیت این‌طوری به خورد مردم داده شود. این میزان از شوخی‌های سخیف و جنسی، این میزان از حال‌به‌هم‌زن‌ترین رفتارهای شخصیت‌ها با هم، این میزان از نداشـــتن درام. من شنیده‌ام یک ابرستاره فیلم‌های این شـــکلی قرار بوده برای فیلمی ۲۵ میلیارد تومان بگیرد برای ۱۵ جلسه فیلمبرداری. وقتی فیلمنامه را خواسته که بخواند، تهیه‌کننده گفته بی‌خود کردی، ۲۵ تومان می‌گیری، فیلمنامه هـــم می‌خواهی؟ از این سینما چه توقعی دارید؟ حالا ما بیاییم هی «مجنون» و «جانشین» بسازیم.

پس فکر می‌کنید چرا این کمدی‌ها مشتری دارد؟

ذائقه را ما ســـاختیم. این ماجرا از تلویزیون شروع شد، با ســـریال‌های به‌درد‌نخور، با فیلمنامه‌های دوزاری، با مدیرانی که بلد نبودند ایـــن ماجرا چطور پیش ببرند، فرهنگ را نمی‌شناسند، با مدیرانی که فقط بی‌فرهنگی را ترویج دادنـــد. این را ما ســـاختیم. تقصیر مخاطب نیست. از کمدی‌های درجه یک دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ با شخصیت‌هایی با بازی مرحوم هادی اسلامی و فیلمسازان بزرگی مثل علـــی حاتمی، امیر قویـــدل و خاچیکیان رسیده‌ایم به چنین خزعبلاتی. یادم است رسانه‌ها پوست محمدرضا هنرمند را برای «مومیایی ۳» و «مرد عوضی» می‌کندند. الان وقتی برمی‌گردیم بـــه آن فیلم‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم چقدر فیلم‌های درجه یکی هستند. از که الان می‌بینیم. ما این کار را کرده‌ایم با مخاطب. منافع آدم‌ها باعث شده که این مســـیر ادامه پیدا کند، اما باز هم می‌گویم که دست جریان نفوذ را در این قضیه خیلی پررنگ می‌بینم.

چه در سینما و چه در تلویزیون، مدیرانی که از «اجارەنشین‌ها» و «مارمولک» و «لیلی با من است» به این سمت حرکت کرده‌اند و به وضعیت فعلی رسیده‌اند این کار را به اسم این کرده‌اند که می‌خواسته‌اند به اصطلاح مخاطب مکتبی تربیت کنند. یعنی آن کارهایی که شما نام بردید آثار مبتذلی هستند و باید فیلم‌هایی تولید شود که تأثیر مثبت بگذارد روی تماشاگر. بخشی از مدیرانی که این کار را کردند اتفاقاً از همفکران شما محسوب می‌شوند.

اصلاً فرقی نمی‌کند. هیچ کس از هیچ جریان فکری از نقد شرایط موجود مصون نیست. چون حالا ممکن است ریش داشته باشد یا منتسب به یک نوع جریان فکری باشد، قرار نیست این آدم‌ها را از شرایط فرهنگی حاکم مصون بدانیم. نه‌فقط سینما، مگر در کتاب شرایط خیلی خوبی داریم؟ در تئاتر اوضاع خیلی خوبی است؟ سینمای مستند ما را نابود کردند. طلایی‌ترین دوره سینمای مستند ما در دهه ۱۳۹۰ بود، بعد از زمینه‌سازی در دهه ۱۳۸۰. به گواه آمار خانه سینما بیش از ۸۵ درصد جوایز بین‌المللی در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ برای سینمای مستند بود و الان مستند نابود شده، چون به آن سالن نداده‌ایم و الان هم مثل یک جنازه در حال احتضار از فستیوال‌هایی مثل فجر لگد می‌خورد. این ســـینما در خارج از ایران سردمدار بود. منظورم آن مستندسازانی نیست که برای ایدفا و لوکارنو و کن فیلم می‌سازند و مشخصا معلوم اســـت با چه نیت و هدفی. منظورم اینها نیست. منظورم مستندهای درجه یکی مثل «تینار» مهدی منبری یا «راننده و روباه» آرش لاهوتی یا «رؤیاهای دم صبح» مهرداد اسکویی است. وقتی بدون نیاز به هزینه عجیب و غریبی فرهنگسازی نمی‌کنند، خب برعکسش حرکت می‌کنند.

برویم سراغ «جانشـــین». چطور شد بعد از «مجنون» «جانشین» را دست گرفتید؟

۲ تا مســـئله دغدغه بزرگ من بـــوده. یکی‌اش معرفی نکردن قهرمانانی که بسیار زیاد داشته‌ایم و نسل جدید که آنها را نمی‌شناسند. پسر من ۱۹ ساله است و سال‌های زیادی قهرمانان پوشالی آمریکایی را دنبال می‌کرد و الان دارم تأثیـــر آن دوره را در زندگی‌اش می‌بینم. اگر می‌توانستم در کودکی‌اش فیلم خوبی از احمد متوسلیان و حسن باقری و مهدی باکری و مهدی زین‌الدین و حسین املاکی که بعدا ساخته شد نشانش بدهم، قطعا در زندگی کنونی‌اش تأثیر می‌گذاشتم. نکته مهم دوم اینکه من از سینمای مستند آمده‌ام و تخصصم هم تاریخ معاصر بوده و علاقه شخصی‌ام سینمای جنگ بوده. نتیجه اینها شد که بخواهم عملیات خیبر و اهمیتش را با محوریت حضـــور مهدی زین‌الدین روایت کنم که حاصلش شد «مجنون» که خدا را شکر روی مخاطبش اثر گذاشت. با همین رویکرد، شهید حسین املاکی را که بسیار گمنام‌تر و خیلی شجاع و سلحشور بود و اتفاقا بزرگی را در تاریخ این مملکت رقـــم زده انتخاب کردم. عملیاتی را انتخاب کردم که قله زندگی‌اش است که به پچه‌های بازیگر مادربین آن ۴ جایزه اصلی بازی حضور داشته باشند، چون فیلم‌های دوستان را دارم می‌بینم و همه زحمت کشیده‌اند. آرمان درویش، امیر آقایی و شکیب شجره خودشان باید بگویند چقدر تجربه خاص و متفاوتی داشته‌اند. معتقدم کسی که نقش شهید بازی می‌کند باید روزی‌اش باشد، صرفا انتخاب نیست، چون ما به مسیری می‌رویم که از قبل تعیین شده است.

شما دوباره در «جانشـــین» با سعید برآتی به‌عنوان مدیر فیلمبرداری و حمید نجفی راد به‌عنوان تدوینگر کار کرده‌اید. این همکاری با عوامل ثابت چقدر به شکل‌گیری زبان خاص خودتان کمک می‌کند؟

من به این ۲ نفر بهزاد جعفری، طراح صحنه را هم اضافه می‌کنم. لباس در «مجنون» و «جانشین» بسیار اثرگذار بود. طراح لباس ما در ایـــن فیلم نیاز حمیدی بود. و بعد از این ۴ نفر، VFX ما حمید بـــرادران بود. من معتقدم کارگردانی‌ای که کرده‌ام در واقع یکدســـت کردن این ۵ نفر با هم بوده. این ۵ نفر بسیار با هم دوست و همدلند و برای همگی‌شان فیلم بسیار اهمیت دارد و فیلم را مال خودشان می‌دانند. این ۵ نفر هسته مرکزی فنی فیلم را تشکیل داده‌اند و من در واقع رابطی بوده‌ام بین فیلم و تخصص این آدم‌ها که به چه شکل تخصصشان را به کار بگیرند. من فقط تم رنگی‌شان را تغییر می‌دادم.

سؤال آخرم این است که «جانشین» چقدر به زیست امروز مردم ایران مربوط است.

بگذارید بیرســـم: الان نفـــاوت نمی‌کنـــد که در تابستان ۱۳۳۲، در خرداد ۱۳۴۲، در بهمن ۱۳۵۷ و الی آخر تا زمان حال چه اتفاقی افتـــاده؟ چیزی که من به آن پرداختم اتفاق افتاده و بخشی از تاریخ این مملکت اســـت. من یک واقعه تاریخی را به تصویر کشیده‌ام که فارغ از حاکمیت این اتفاق افتاده و در سرنوشـــت من و شما اثرگذار بوده اســـت. هر اتفاقی هم در این مملکت بیفتد حسین املاکی جانش را برای این خاک داده است. من فکر نمی‌کنم این ربطی به شرایط ما داشته باشد. این بخشی از تاریخ ماست که هر کسی باشد یا نباشد باید به آن برادرزدم و از آن آگاه باشیم و به آن افتخار کنیم.

تأثیری در تاریخ ما داشته و خرداد و تیر سال ۱۳۶۶ در غرب کشور رخ داده و بانه یک اتفاق دیگر رقم خورده است. اینها هیچ ربطی به هم ندارند.

از نظر موضوعی متمایزند. اما می‌شـــود رد مهدی شامحمدی را در هر دو فیلم پیدا کرد.

من به‌دلیل وامدار بودنم به ســـینمای مستند، آن حال مســـتندگونه‌ای را که در «مجنون» می‌بینیم سعی کردم در «جانشـــین» هم حفظ کنم، چون مطمئن هســـتم این نوع ادبیات روایی باورپذیری را پیش مخاطب در بهترین حالت خودش نگه می‌دارد. اما در بعضی مسائل سعی کردم در «جانشین» تغییر موضع بدهم. در «مجنون» با فیلمنامه استاندارد ارسطویی مواجه نیستیم. یک موقعیت است و قهرمانی که در این موقعیت چه عکس‌العملی دارد و چه تصمیمی می‌گیرد. اما در «جانشین» درام در فیلمنامه به‌معنای واقعی کلمه شکل می‌گیرد و در خط درام، از اُور نور (شروع) تا اندینگ (پایان) با نقطه عطف‌ها و فراز و فرودها سعی کردیم تمام استانداردهای فیلمنامه را رعایت کنیم، با توجه به وفادار ماندن به واقعه تاریخی. این تفاوت ۲ فیلم است و البته قابلیتی که زندگی حسین املاکی دارد و تفاوت مسیر زندگی‌اش با مهدی زین‌الدین. میزانســـن و دکوباژ را نسبت به «مجنون» سعی کردم ارتقا بدهم، ولی مسیر را تغییر ندادم.

در این فیلم با گروه بازیگران تجربه متفاوتی داشتید یا در همان ریل «مجنون» حرکت کردید؟

حقیقتش برای من تفاوت عجیبی نداشت. آرمان درویش و شکیب شجره و ســـارا توکلی و امیر حسین هاشمی و البته امیر آقایی همگی برای من شـــبیه همان ترکیب مجنون بودند. البته اتفاق حیرت‌انگیزی در مورد چند شخصیت افتاده، به‌خصوص حسین املاکی که نقشش را آرمان درویش بازی می‌کنـــد. بازی نمی‌کند، درواقع حسین املاکی را اجرا کرده، خودش بوده. یعنی همان چیزی که من خیلی تلاش کردم در «مجنون» باشد، ولی خب کم تجربگی من باعث شد که این اتفاق کامل نیفتد. درضمن، شکیب شجره هم تصورات را تغییر می‌دهد در این فیلم.

برایش جایزه‌ای پیش‌بینی می‌کنید؟

حداقل انصاف این اســـت که بچه‌های ما نامزد شوند و حداقل یکی یا دو تا از بچه‌های بازیگر مادربین آن ۴ جایزه اصلی بازی حضور داشته باشند، چون فیلم‌های دوستان را دارم می‌بینم و همه زحمت کشیده‌اند. آرمان درویش، امیر آقایی و شکیب شجره خودشان باید بگویند چقدر تجربه خاص و متفاوتی داشته‌اند. معتقدم کسی که نقش شهید بازی می‌کند باید روزی‌اش باشد، صرفا انتخاب نیست، چون ما به مسیری می‌رویم که از قبل تعیین شده است.

شما دوباره در «جانشـــین» با سعید برآتی به‌عنوان مدیر فیلمبرداری و حمید نجفی راد به‌عنوان تدوینگر کار کرده‌اید. این همکاری با عوامل ثابت چقدر به شکل‌گیری زبان خاص خودتان کمک می‌کند؟

من به این ۲ نفر بهزاد جعفری، طراح صحنه را هم اضافه می‌کنم. لباس در «مجنون» و «جانشین» بسیار اثرگذار بود. طراح لباس ما در ایـــن فیلم نیاز حمیدی بود. و بعد از این ۴ نفر، VFX ما حمید بـــرادران بود. من معتقدم کارگردانی‌ای که کرده‌ام در واقع یکدســـت کردن این ۵ نفر با هم بوده. این ۵ نفر بسیار با هم دوست و همدلند و برای همگی‌شان فیلم بسیار اهمیت دارد و فیلم را مال خودشان می‌دانند. این ۵ نفر هسته مرکزی فنی فیلم را تشکیل داده‌اند و من در واقع رابطی بوده‌ام بین فیلم و تخصص این آدم‌ها که به چه شکل تخصصشان را به کار بگیرند. من فقط تم رنگی‌شان را تغییر می‌دادم.

سؤال آخرم این است که «جانشین» چقدر به زیست امروز مردم ایران مربوط است.

بگذارید بیرســـم: الان نفـــاوت نمی‌کنـــد که در تابستان ۱۳۳۲، در خرداد ۱۳۴۲، در بهمن ۱۳۵۷ و الی آخر تا زمان حال چه اتفاقی افتـــاده؟ چیزی که من به آن پرداختم اتفاق افتاده و بخشی از تاریخ این مملکت اســـت. من یک واقعه تاریخی را به تصویر کشیده‌ام که فارغ از حاکمیت این اتفاق افتاده و در سرنوشـــت من و شما اثرگذار بوده اســـت. هر اتفاقی هم در این مملکت بیفتد حسین املاکی جانش را برای این خاک داده است. من فکر نمی‌کنم این ربطی به شرایط ما داشته باشد. این بخشی از تاریخ ماست که هر کسی باشد یا نباشد باید به آن برادرزدم و از آن آگاه باشیم و به آن افتخار کنیم.

تماشـــاگری که «مجنـــون» را دیـــده اگر «جانشین» را ببیند، چقدر بین زبان و بیان این دو مشابهت پیدا می‌کند؟ به هر حال داستان‌ها و قهرمانی‌ها شبیه هم می‌شود و ممکن است تماشاگر بگوید اینکه همان است.

چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد، چون با یک فیلم اجتماعی یا مثلث عشقی طرف نیســـتیم که شباهتش بخواهد آزاردهنده باشـــد. ما با یک واقعه تاریخی طرفیم که زمستان سال ۱۳۶۲ در جزایر مجنون و عملیات خیبر یک حرفه‌ای حســـین املاکی بوده، یعنی عملیات نصر ۴ که در خرداد و تیر ۱۳۶۶ سر نوشت جنگ را در غرب کشور تغییر می‌دهد. قهرمان نصر ۴ حســـین املاکی است که بسیار شجاع و باهوش و فرمانده بود و حتی جلوی خمپاره سر خم نمی‌کرد. با همان فرمول قبلی آمدم سراغ این موضوع. اگر من سراغش نروم و کسی مثل من ثبتش نکند، از یاد می‌رود. فیلم‌هایی مثل «موقعیت مهدی»، «آخرین روزهای زمستان»، «ایستاده در غبار»، «مجنون» و همین «جانشین» شاید تأثیر جشنواره‌ای و اکران داشته باشند، اما در درازمدت است که این فیلم‌ها اهمیت تاریخی‌شان را پیدا می‌کنند، وقتی محل مراجعه می‌شود برای پژوهش. برای اینکه ببینیم در نصر ۴ چه اتفاقی افتاده، در آن دوره تاریخی مهم چه چیز دغدغه بوده، ما چه موقعیتی داشتیم و دشمنمان چه موقعیتی. اینها همه ثبت می‌شود و تبدیل به رفرنس تاریخی می‌شـــود و این برای من بسیار مهم است. مثل اینکه از طریق مستند نمی‌شود این کار را کرد. چون مسئولان ما این ماجرا دوزار برایشان اهمیت ندارد، به‌ناچار دست به دامن سینمای داستانی شدم، درصورتی که خیلی علاقه‌ای به سینمای داستانی ندارم. همه علقه و دغدغه‌ام سینمای مســـتند است، ولی اجبارا به‌دلیل میزان دیده شدن و اثرگذاری سینمای داستانی به این سمت حرکت کرده‌ام.

> حداقل انصاف این است که بچه‌های مانامزد شوند و حداقل یکی یا دو تا از بچه‌های بازیگر مادربین آن ۴ جایزه اصلی بازی حضور داشته باشند، چون فیلم‌های دوستان را دارم می‌بینم و همه زحمت کشیده‌اند. آرمان درویش، امیر آقایی و شکیب شجره خودشان باید بگویند چقدر تجربه خاص و متفاوتی داشته‌اند. معتقدم کسی که نقش شهید بازی می‌کند باید روزی‌اش باشد، صرفا انتخاب نیست، چون ما به مسیری می‌رویم که از قبل تعیین شده است

جشنواره آواره

نمایش فیلم در شهرهای مختلف

حافظ روحانی

چند روز پیش بود که محمد فرجی با سِمَت طولانی مدیـــرکل دفتر حقوقی، عملکرد، امور اســـتان‌ها و مجلس ســـازمان ســـینمایی اعلام کرد که فیلم‌های چهل‌وچهارمین دوره جشنواره «ملی» فیلم فجر از روز ۱۵ بهمن در ۵۸ شهر به نمایش درخواهند آمد؛ برنامه‌ای که از چند سال پیش در جشـــنواره باب شد تا فیلم‌های جشنواره همزمان با تهران در شهرها و استان‌های مختلف هم روی پرده بروند. به‌خصوص که از زمان نوسازی سازوکار نمایش فیلم در ایران و جایگزینی سیستم موسوم به دی‌ســـی‌پی این فرایند از لحاظ فنی آسان‌تر هم شد.

این شـــیوه نمایش فیلـــم خارج از شهر محل برگزاری جشنواره جزو ویژگی‌های منحصربه‌فرد جشنواره «ملی» فیلم فجر اســـت و در دیگر جشنواره‌ها در هر ســـطحی کمتر دیده می‌شود اما فارغ از این ویژگی این پرســـش را مطرح می‌کند که هدف از این کار چیست؟ آیا جزئی از همان روندی اســـت که جشنواره «ملی» فیلـــم فجـــر را از قالب یک رخـــداد حرفه‌ای خـــارج می‌کند و به آن حالتی عمومی و عامه‌پســـند می‌دهـــد؟ ســـازوکاری گـــه باعث می‌شود اساسا پرسش‌های قدیمی درباره کارکرد جشنواره «ملی» فیلم فجر دوباره مطرح شوند که آیا نیازی به برگزاری چنین رویدادی هست وقتی تماشاگران می‌توانند اندکی بعد این فیلم‌ها را روی پرده سینما یا انواع ســـکوهای نمایش خانگی تماشا کنند.

جشنواره «ملی» فیلم فجر در طول سال‌های اخیر شـــدیدا در برابر هر تغییری کـــه آن را به یـــک رویداد تخصصـــی تبدیل کنـــد، مقاومت کرده اســـت. بعد از حـــذف قوانین سفت‌وسخت در سال‌های نخستین جشنواره که فیلم‌ها را ملزم به حضور در جشنواره می‌کرد، حالا جشنواره فجر نه می‌کوشـــد و نه تمایل دارد تا رویکرد یا شـــیوه جدیـــدی را در پیش بگیـــرد و برخـــلاف آنچه در جشـــنواره‌های بین‌المللی رقابتی موسوم به الف می‌بینیم حتی عامدانه تماشـــاگران عام را بـــر متخصصان سینما ارجح می‌داند. تردید دارم که این شیوه نتیجه مفیدی برای فیلم‌ها و البته خود جشنواره به همراه داشته باشد.

بـــا این حـــال ایـــن شـــیوه بدون درنظرگرفتن فواید و مضراتش مکررا تا به امروز تکرار شـــده تا جشنواره «ملی»مان از آنچه می‌توانست باشد، فاصله بگیرد که گرفته است.

روزنامه چهل و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر
44nd FAJR INTERNATIONAL FILM FESTIVAL
یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۴ - شماره ۹